



ساسان کریمی

سیاست خارجی ایران امروز بنا بر شرایط مختلفی بدل به صحنه تکرار مواضع مکرر و سسکوت و انتظاری توأمان شده‌است. کیست که نداند پیش از هر چیز این انتخابات پیش روی در واشنگتن است که روی تصمیمات کلان

سیاست خارجی ایران به عنوان گلوگاه اصلی امروز کشور موثر خواهد بود؟ و کیست که نداند کار گزار و کار شکن امروز سیاست خارجی ایران نیز خود را در قامت مردان و جهات سیاسی، در قامت انتخاب رییس جمهور سیزدهم معامی کنند؟ بنابراین به دست آوردن تحلیل صحیح از سیاست ایالات متحده و آنچه در انتخابات روی خواهد داد می تواند برای هر آنچه کنش در سیاست داخلی و خارجی ایران قلمداد می شود مهم و موثر باشد.

واقع امر این است که سنت انتخابات در ایالات متحده بنا بر آنچه کارشناسان امر می گویند در شرایط صلح کمتر متاثر از سیاست خارجی است. اما در عین حال با افزایش ضریب نفوذ اخیر بین المللی بر مخاطب داخلی ایالات متحده و ایالات متحده نیز مانند دیگر کشورها در حال افزایش است. بنابراین اگر از کنار شرایط داخلی امریکا، مسائل مربوط به سلامت و کرونا، بیمه و بیکاری، اقتصاد، امنیت داخلی و امری این چنین بگذریم چند نقطه در فضای بین المللی به عنوان موضوعات کلان عمل دولت ترامپ بر شمرده خواهند شد که در هر حال موارد پیش گفته را نیز به مثابه متغیرهای وابسته تحت تاثیر خود قرار خواهند داد.

آنچه رییس جمهور کنونی امریکا بدو در سیاست بین المللی به عنوان اهداف سیاست خارجی خود در نظر گرفته، واجد محورهای واضیحی بود، موضوع روابط تجاری با چین و اتحادیه اروپا (مساله جنگ تعرفه‌ها)، مساله کرشمالی، موضوع ایران و خروج از برجام و بالاخره «معامله قرن» امری که هر یک به نوعی از به نتیجه رسیدن بازماند و در نتیجه به نفع ایالات متحده و صحنه بین المللی تا امروز کمک کرد. تنش با چین و حتی اروپا بر سر موضوع تعرفه‌ها به جایی نرسید و نهایتا موضوع دست نیامد و تهدیدهای تجاری چین را به عقب نشینی وادار نکرد. اروپا نیز با اینکه از اختیار و استقلال عمل کمتری برخوردار است به وضوح از سیاست‌های تجاری ایالات متحده ناخوشنود و تاکنون به نجات ندهاده‌است.

البته در موضوع اخیر مساله بر گزیت به نفع سیاست‌های ضدروپایی امریکانام شده هر قدر این جدایی خشک و خشن تر باشد بیشتر منافع یکجمله امریکا را در تعریف اتحادیه اروپایی تامین خواهد کرد. اما دو موضوع دیگر یعنی کرشمالی و مساله «معامله قرن» هر دو کوههایی بودند که موش به دنیا آوردند، مساله کرشمالی هر قدر در ابتدا به صورتی برق آسا جلورفت و در تحلیلگران عجول را نیز با خطرات دید در توقیفات ترامپ مواجه ساخت، در ادامه کندتر و با تنش بیشتری همراه شد تا جایی که امروز کمتر کسی فکر می کند موضوع کرشمالی بهبود یافته یا در حال حل شدن است. آنچه ترامپ سعی می کرد با سرانجام زبانه مخاطبان داخلی و بین المللی بفرشد امروز تقریباً ساکن تر و ساکت تر بین مسائل است. در مورد موضوع اسرائیل نیز همین طور، طرخی که به عنوان معامله قرن مطرح شد هر قدر در ابتدا توسط همراهان ترامپ در منطقه بر طمطراق مطرح شد اما به جایی رسید

ترجمه روز

مترحم: هدیة عابدى

دیوید فرنچ، وکیل و تحلیلگر سیاسی امریکایی در پی مرگ روث بیدر گینزبرگ، قاضی دیوان عالی امریکا، در مقاله‌ای نوشت «هیچگاه در زندگی ما ندیده بودم طبقه سیاسی امریکا تا این حد دچار ترس شده باشد و از وحشت به خود بلزد.» با این حال، من تصور می کنم این ترس من خود من هم روز بعد از مرگ گینزبرگ همین قدر ترسیده بودم. در دست وقتی که دیدم طرفداران دونالد ترامپ، رییس جمهور کنونی ایالات متحده، به سمت یک شعبه اخذ اذی در شهر فرسکس ایالت ویرجینیا سازمان شده و می خواستند رای گیری زودهنگام را مختل کنند. آنها برای این کار، در حالی که شعار «چهار سال دیگر» سر می دادند، صفی را تشکیل دادند که داوطلب خود را در شعب اخذ اذی ایالت‌های کلیدی مستقر کنند. البته ظاهرا هدف آنها نظارت بر انتخابات و جلوگیری از تقلب است، اما عمل این افراد برای ایجاد جو منفی و ارباب دیگران مستقر می شوند. ترامپ نه تنها با این کار مخالفتی نکرد، بلکه آنها را تشویق هم کرده است. ماه گذشته در مصاحبه‌ای با فاکس نیوز گفت که به نمایندگی از او بر فرآیند رای گیری نظارت می کنند. در یکی از همایش‌های انتخاباتی خود در ایالت کارولینای شمالی نیز به هوادارانش گفت: به هر شعبه اخذ اذی که می روید، بر عملکرد آن نظارت داشته باشید. ببینید، این ما را می زند. شاید تصور کنید من آدم بدبینی هستم، اما به نظر من حرف‌های ترامپ، دعوت مردم به انجام کاری فراتر از نظارت است. ترامپ از طرفداران خود خواسته دو بار رای دهند: یک بار به صورت پستی و یک بار به شکل حضوری. امری که قطعاً خلاف قانون است. آیا هنوز هم می توان به یک رقابت عادلانه در امریکا امید داشت؟ آیا هنوز هم قواعد و استانداردهای شرافت کاربرد دارند؟ برای خیل عظیمی از جمعیت امریکا که روز به روز بر تعدادشان افزوده می شود، پاسخ این سئوال منفی است. درست در همین حین، وارد جنگ بر سر کرسی گینزبرگ در دیوان عالی امریکا شده‌ایم؛ جنگی که می تواند به یک بازی فرسایشی و مرگبار تبدیل شود. البته این مساله تنها به خاطر نامزد پیشنهادی ترامپ، یعنی ایمی کنی

که تا امروز با دست رد زدنمی عربستان و کویت ترامپ را دست به دامان کشورهایی باثنازه بحرین و امارات ساخته تا بتواند از آن به عنوان دستاورد سیاست خارجی خود بهره برداری انتخاباتی کند. حال آنکه مخاطب هوشمند فراموش نمی کند که مدعا چیز دیگری بود؛ راه‌حلی به بزرگی نام معامله قرن که تمام مساله فلسطین و اعراب را با اسرائیل یک جا حل کند. اما در موضوع ایران، بر جام و توافق جدیدی پرواضح است که در این مورد، رقیب اصلی ترامپ نه ایران که حزب دموکرات و بالانص شخص باراک اوباما بود، از همین رو با اصرار مشاوران تندرو و از همه مشهور تر جان بولتون (به گفته خود او در کتاب اخیرش به نام اتاقی که در آن اتفاق افتاد) و البته به گفته خود به امید قرار ددی بهتر یعنی یک طرفه تر، از برجام بیرون آمد تا هر توافقی با ایران امضای او را ذیل خود داشته باشد. البته صحیح است که ایران در ابعاد متعددی تحت فشارهای بی سابقه قرار گرفته است اما باید توجه کرد که ترامپ نیز در بهر توان در آن روز اثر این فشارها در نتیجه به دست آوردن توافقی کجانبه - از جنس آنچه در پیش شرطهای دوازده گانه آورده بود - به جای بر جام به طور کامل ناموفق

بوده است، به خصوص وقتی به معنای لغوی عبارت «فشار حداکثری» دقت می کنیم که یعنی امریکا تمام نیروی خود را برای فشار آوردن به ایران به کار گرفته است و بیش از این توانی ندارد گوئی که به بیان خود مقامات کاخ سفید، انتظار بر این بود که ایرانیان «تا آن دست هم بر بایند». دولت توان برداخت حقوق نداشته باشد و کشور و اقتصاد آن به طور کامل از هم بگسلد. هدفی که با تمام گرفتاری‌های کشور و در واکنش‌هایی از جنس سخت متزلزل کرده و بر جام برای ترامپ بی هزینه نبوده؛ از اختلافاتی در داخل کابینه‌ها که پیش از خروج به کنار گذاشتن یا کنار گیری وزرای دفاع و امور خارجش انجامید تا فاصله‌هایی بی سابقه در مسائل بین المللی بعد از جنگ دوم جهانی که بین امریکا و متحدان اروپایی اش (ترویسکا و کلا اتحادیه اروپایی) ایجاد شد و حتی شکست‌های پیاپی دیپلماتیک حقوقی و سیاسی هم موادی چون محکوم شدن امریکا در دادگاه میان ترامپ و تندروترین بخش‌های بلوک جمهوری خواه نظیر جان بولتون و تبدیل شدن امثال او به سر سخت ترین مخالفان ترامپ در آستانه انتخابات شده است. حال آنچه ترامپ از آن بهر می برد یکی ضعف شخصی رقیب (بایدن)

شاهد بودیم و هم روز هم‌راه‌های ناگامی چون کنفرانس ورشو و کنفرانس منامه برای ایجاد اجماع جهانی علیه ایران مجموعا کار را به جایی رساند که می توان امروز را یکی از منزوی ترین دوره‌های تاریخ امریکا در عرصه بین المللی پس از جنگ جهانی نامید. اجماعی که به رغم قدرت بر تر سخت او در مقابل اروپا، چین و روسیه، امروز از وجه سیاسی علیه این کشور حادث شده و حتی اراده این کشور را در واکنش‌هایی از جنس سخت متزلزل کرده و حر کاتش را به حر کاتی در زانه از نوع ترسور در سلیمانی مبدل کرده است و نه پاسخ سخت و دندان شکن به ایران هنگامی که به پادامه‌ریکایی راسرنگون می کند و به عمل به تهدید هدف قرار دادن ۵۲ نقطه در ایران در پاسخ به شلیک هر گلوله‌ای به سمت دارایی‌های امریکا. این مواضع اخیر، یعنی ناشستن اجماعی در پشت سر و بنابراین تزلزل در اراده‌ی تهدیدهای سخت نیز خود موجب بروز شگاف‌هایی میان ترامپ و تندروترین بخش‌های بلوک جمهوری خواه باید دانست این است که به رغم آنچه در مسلح مساله دیده می شود، پیروزی بایدن لزوما ممکن است صحنه را به سود ایران برنگرداند و بر د ترامپ نیز می تواند لزوما به

تحلیل روابط ایران و امریکا در نسبت با انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده

دیپلماسی پسانتخاباتی

است و دیگری بازی‌های امنیتی که در خیابان‌های امریکا به راه انداخته تا مساله کرونا و سوء مدیریت خود را در پس بحران‌های امنیتی بالقوه و بالفعل پنهان کند. با تمام این اوصاف چون همیشه بر سرش اصلی در سیاست خارجی ایران چگونگی برخورد امریکا در صورت رای آوردن هر یک از دو نامزد است و اینکه کدام به نفع است؟ آیا ایران باید روی برد دو موکرات هاسر مایه گذاری کند و آیا این کار را کرده است؟ واقعیت این است که نحوه عملکرد جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود در واقع نه مستقلا در مسائل داخلی خودش است و نه مسائل داخلی ایالات متحده. همان طور که انتخابات سال ۲۰۱۶ و به قدرت رسیدن ترامپ بر سر نوشت بر جام، تحریم‌ها، اقتصاد و حتی مسائل اجتماعی و امنیتی این کشور موثر بوده است، انتخابات پیش رو نیز بر ادامه روند موجود با تغییر آن و حتی مسائل سیاست داخلی مانند انتخابات سال آینده ریاست جمهوری بی تاثیر نخواهد بود. اما آنچه باید دانست این است که به رغم آنچه در مسلح مساله دیده می شود، پیروزی بایدن لزوما ممکن است صحنه را به سود ایران برنگرداند و بر د ترامپ نیز می تواند لزوما به

شاهد بودیم و هم روز هم‌راه‌های ناگامی چون کنفرانس ورشو و کنفرانس منامه برای ایجاد اجماع جهانی علیه ایران مجموعا کار را به جایی رساند که می توان امروز را یکی از منزوی ترین دوره‌های تاریخ امریکا در عرصه بین المللی پس از جنگ جهانی نامید. اجماعی که به رغم قدرت بر تر سخت او در مقابل اروپا، چین و روسیه، امروز از وجه سیاسی علیه این کشور حادث شده و حتی اراده این کشور را در واکنش‌هایی از جنس سخت متزلزل کرده و بر جام برای ترامپ بی هزینه نبوده؛ از اختلافاتی در داخل کابینه‌ها که پیش از خروج به کنار گذاشتن یا کنار گیری وزرای دفاع و امور خارجش انجامید تا فاصله‌هایی بی سابقه در مسائل بین المللی بعد از جنگ دوم جهانی که بین امریکا و متحدان اروپایی اش (ترویسکا و کلا اتحادیه اروپایی) ایجاد شد و حتی شکست‌های پیاپی دیپلماتیک حقوقی و سیاسی هم موادی چون محکوم شدن امریکا در دادگاه میان ترامپ و تندروترین بخش‌های بلوک جمهوری خواه نظیر جان بولتون و تبدیل شدن امثال او به سر سخت ترین مخالفان ترامپ در آستانه انتخابات شده است. حال آنچه ترامپ از آن بهر می برد یکی ضعف شخصی رقیب (بایدن)

شاهد بودیم و هم روز هم‌راه‌های ناگامی چون کنفرانس ورشو و کنفرانس منامه برای ایجاد اجماع جهانی علیه ایران مجموعا کار را به جایی رساند که می توان امروز را یکی از منزوی ترین دوره‌های تاریخ امریکا در عرصه بین المللی پس از جنگ جهانی نامید. اجماعی که به رغم قدرت بر تر سخت او در مقابل اروپا، چین و روسیه، امروز از وجه سیاسی علیه این کشور حادث شده و حتی اراده این کشور را در واکنش‌هایی از جنس سخت متزلزل کرده و بر جام برای ترامپ بی هزینه نبوده؛ از اختلافاتی در داخل کابینه‌ها که پیش از خروج به کنار گذاشتن یا کنار گیری وزرای دفاع و امور خارجش انجامید تا فاصله‌هایی بی سابقه در مسائل بین المللی بعد از جنگ دوم جهانی که بین امریکا و متحدان اروپایی اش (ترویسکا و کلا اتحادیه اروپایی) ایجاد شد و حتی شکست‌های پیاپی دیپلماتیک حقوقی و سیاسی هم موادی چون محکوم شدن امریکا در دادگاه میان ترامپ و تندروترین بخش‌های بلوک جمهوری خواه نظیر جان بولتون و تبدیل شدن امثال او به سر سخت ترین مخالفان ترامپ در آستانه انتخابات شده است. حال آنچه ترامپ از آن بهر می برد یکی ضعف شخصی رقیب (بایدن)

ترامپ و پذیرش نتیجه انتخابات ۲۰۲۰

خطر بزرگی که امریکا را تهدید می کند



می کنند؛ به محض اینکه حزب به قدرت بازگشت، چند کرسی به دیوان عالی اضافه شود تا دو موکرات بتوانند نفوذ بیشتری در آن داشته باشند. منطقه‌ی سی و پور توریکو به ایالت تبدیل شوند تا دو موکرات‌ها شانس بیشتری برای کسب اکثریت سنا داشته باشند. کار کرد «فیلی باستر» (از حد نصاب انداختن مجلس) به کلی لغو شود. اینها تازه چند مورد از فهرست بلندبالایی است که دو موکرات‌ها می توانند به آن متوسل شوند. اما دیگر چه جایگاهی در جهان داریم؟ ثروتمندترین و قوی ترین کشور جهان به چنین وضع اسفباری کشیده شده است. روز سه شنبه تعداد قربانیان کروناوی امریکا از مرز ۲۰۰ هزار نفر گذشت و موقعیت ما به عنوان رهبر جهان را حداقل در این حوزه تثبیت کرد. از این نظر در جهان همانند می روز چهارشنبه مجله آتلانتیک دو ماه مانده تا انتشار از جلد ماه نوامبر خود رونمایی کرد. در کنار این جلد، سردبیر نشریه جفری گلدبرگ یادداشتی آخر الزماتی نوشته و در آن توضیح می دهد بیش از این نمی توانست برای انتشار این مطلب و جلد سبر کند. آتلانتیک در مقاله خود می گوید ترامپ به احتمال زیاد به گونهای نتایج انتخابات را زیر سوال می برد که بدون در نظر گرفتن رای مردم، بتوانند در قدرت باقی بماند. چند ساعت پس از انتشار این مقاله، ترامپ با حرف‌های خود تلویحاً این احتمال را تأیید کرد. این مقاله که به قلم بار تون گلمن، برنده جایزه پولیتزر نوشته شده است، تصریح

پایان همایش انتخاباتی حزب جمهوری خواه؟ یا تهدید داستان ترامپ، بیل بار، به قطع بود چه قدرال ایالت‌هایی که رییس جمهور آن را آشوب طلب می نامد؟ تقابل همی مرگسار اخیر در شهر کنوشاسای ایالت ویسکانسین و شهر پورتلند ایالت اورگان پس از ماه‌ها اعتراضات عمومی علیه نابرابری نژادی نشان می دهند بخش قابل توجهی از مردم امریکا تا چه حد ذولت خود بیزارند. تفرقه در میان مردم امریکا به بالاترین حد خود رسیده است. بله قبلا هم نظریه توطئه مطرح می شد و اختلافات زشت و ناپسند وجود داشت، حتی بین دو طرف دولت بر گزار می شد. اما تویتر و فیس بوکی وجود نداشت که مردم در آن یکدیگر را در نظر ایدئولوژیک دسته بندی و آتش نفرت و تفرقه را بیش از این شعله ور کنند. این آتش‌ها حرارت شعله ورند و اتفاقاتی که پس از ۳ نوامبر رخ می دهد، پیامدهای ناگواری خواهد داشت. بخش قابل توجهی از طرفداران هسرو حزب پیروزی طرف مقابل را قبول ندارند و در صورتی که نامزد مورد نظرشان پیروز نشود، دولت بعدی را مشروع نمی دانند. ترامپ عملا به پیروانش دستور داده همین خط فکری را دنبال کنند.

ترامپ با معرفی برت به عنوان قاضی جدید دیوان عالی، توجه مردم را از شکست قاضی‌عبار دولتش در مدیریت بحران کرونا منحرف کرده است، چرا که اکنون همه از تبعات ناگوار و جنگ فرهنگی ناشی از انتخاب برت به این عنوان صحبت می کنند. برخی دو موکرات‌ها پیشنهاد داده اند در اعتراض به اقدام ترامپ، جلسه استماع برت تحریم شود. برخی نیز خواستار استیضاح داد، داستان استفاده از گل و لای شسست. بایدن بهترین شانس ما برای رنگساری است. برای پیروزی او، بخش عمده‌ای از مردم امریکا باید به این خطر پی ببرند و رای شان به

نفع موقعیت این کشور در جهان نباشد. البته امیدواری به برداشته شدن تحریم‌ها و ایجاد گشایش‌هایی به خصوص در مساله نفت و بانک با پیروزی حزب دموکرات نزدیک تر و محتمل تر است اما عمق مساله در نگاه راهبردی ممکن است از این منطق تا اندازه‌ای فاصله داشته باشد. تجربه نشان می دهد سیاست خارجی ایالات متحده واجد وجه «لختی» است که تغییر آن را به صورت دفعی با مشکلاتی مواجه می کند، به طوری که ایجاد چنین تغییراتی توسط ترامپ در دو به قدرت رسیدن نیز آنچنان که شرح داده شد بر هزینه‌بر و پرسود نبود. امری که از شخصی با مشخصات، سن و سال، روحیه و عقیده جو بایدن بعید به نظر می رسد. بنابراین بی توجه به اعلام‌های اخیر او در خصوص طرح مسائل حقوق بشری با ایران - که هیچ‌گاه به نظر جدی نمی رسد - سیاست خارجی امریکا در خصوص ایران تا حد زیادی در متوال کنونی پیش خواهد رفت. بنابراین تغییر مهمی که برای تحلیلیگر معنادار به نظر می رسد این است که حزب دموکرات و شخص بایدن به خصوص پشتیبانی معنوی با راکا اوباما توان اجماع سازی عمده‌ای را علیه ایران در فضای بین المللی خواهد داشت. نهایتی امروز ترامپ با به قدرت رسیدن بایدن می تواند به راحتی به اجماعی نهنته شامل اروپا، چین و دیگران بلکه حتی به سابق زمان اوباما دارای اعضای همچون چین و روسیه نیز باشد و می تواند این کار را برای ایران به غایت دشوار کند. از سوی دیگر پیروزی دوباره ترامپ نیز گرچه در دراز مدت به انزوای امریکا در جهان و در نگاهی کلان تر گذار فضای بین المللی به نظمی چندقطبی و خروج کامل امریکا از موقعیت «برتری هژمونیک» کمک خواهد کرد. اما در چند سال پیش رو در مساله ایران، ترامپ را برای نرمش در مقابل ایران از گذشته بی انگیزه تر و بنابراین سرسخت تر خواهد کرد، چرا که دیگر او منتظر هیچ انتخاباتی نیست. بنابراین ادامه روال کنونی اقتصاد، نفت و بانک خود به چالش های امنیتی و اجتماعی منجر شده و هر چه زمان پیش تر می رود کار سخت تر خواهد شد.

بنابراین عقلا به جمع بندی می رسیم که به رغم تمام وابستگی های متقابل سیاست خارجی به سیاست داخلی ایران و سیاست داخلی ایالات متحده، منوط کردن تصمیم سازی و برنامه ریزی در سیاست خارجی به انتخابات ریاست جمهوری امریکا برای منافع ملی ایران صحیح نیست، بلکه آنچه برای کشور ضروری است از تبدیل کردن موضوع سیاست خارجی به امر انتخاباتی، تصمیم سازی و موقوع داشتن سناریوهای آماده برای رخ داده‌ای مشخصه و موکل کردن تصمیم گیری به زمان پس از انتخابات نوامبر، بازی در دست در سطح ملی و حاکمیتی متناسب با رخ داده‌های بیرون، چرا که پیروزی هر کدام از طرفین به طوری که شرح داده شد می تواند به سود بازیان مختلف ملی ایران باشد و این نه‌باید آنکه چه کسی پیروز شده است بلکه به اینکه ایران جلطور بازی می کند و وابسته خواهد بود (انتخاب بازی مناسب)، ۴. ادامه مسیر جلوگیری از اجماع سازی علیه ایران در مجامع جهانی از طریق دیپلماسی فعال، ۵. سپردن حد به دست کار دان در بزنگاههای انتخاباتی و حتی در سیاست خارجی از طریق جذب حداکثری نخبگان (انتخاب بازیگر مناسب)، ۶. ایجاد وقایع بیش از پیش ملی با پیش رفتن صبر و فرو خوردن خشم‌های کوتاه مدت و در مسائل خرد از جانب تمام طرف‌ها.